

در این مجموعه نو آئین از «مصاحبه‌های پس از مرگ»، نام‌آورترین روان‌کاوان را از عالم مردگان فراخوانده‌ایم و از آنها برای مصاحبه‌ای دقیق و صادقانه در باب زندگی و آثار و آرائشان دعوت به عمل آوردیم.

در قهوه با فروید پدر روان‌کاوی دوباره سری می‌زند به کافه لانتیمان، کافه مشهوری در وین که بارها در آنجا قهوه خورده و روزنامه خوانده بود. او توضیح می‌دهد که چگونه دانش روان‌کاوی را ابداع کرد، بدون تعارف و پرده‌پوشی از خیانتی که از جانب کارل گوستاو یونگ دیده و احساسات خود در این باره می‌گوید، از فرارش از دست حزب نازی صحبت می‌کند و بسیاری چیزهای دیگر؛ به علاوه توضیحاتی در باب آرائش در مورد تشکیل و بروز نشانه‌های امراض روانی و تعبیر رویا نیز ارائه می‌دهد.

در چای با وینیکات مشهورترین روان‌کاو انگلستان به دفتر کارش در چستر اسکوتر لندن باز می‌گردد و حین صرف چندین فنجان چای، یادی از ایام کودکی، دوره آموزشش، سال‌های کاریش در بیمارستان کودکان پدینگتن گرین و آزمون‌های که در فن درمان بیماران کرده بود یادی می‌کند و شرح جامعی از خدمات بسیارش به روان‌شناسی تحولی و درمان بالینی به دست خوانندگان می‌دهد. چای با وینیکات - که نخستین عنوان این مجموعه است - پیش از این در میان منتقدین توفیق بسیاری حاصل کرده است. نشریه پزشکی بریتانیا نقد درخشانی بر کتاب منتشر کرد و آن را کتابی «بی‌نهایت جذاب و با نثری فوق‌العاده» وصف کرد که «به زحمت می‌توان درآمدی دلچسب‌تر و خوشایندتر از آن تصور کرد». چای با وینیکات از سوی روزنامه گاردین منتخب فهرست «کتاب‌های سال» شده است.

در عنوان بعدی، جان بالبی ما را در بیلاقات انگلستان به شکار باقرقه می‌برد، کاری که روزگاری دوست‌داشتنی سرگرمی آخر هفته‌اش بود و

آنجا، به شدت از همکارانش به خاطر ناتوانی در فهم ریشه‌های واقعی بیماری‌های روانی انتقاد می‌کند. ملانی کلاین هم خواهد گفت چطور روان‌کاوی کودک را ابداع کرد و در ضمن، تعدادی از دستور غذاهای محبوبش را نیز به ما می‌آموزد.

مصاحبه‌های پس از مرگ، که به «ادبیات غیر داستانی تخیلی» وصف شده، با نثری زیبا و موجز و البته ریشه‌دار در مذاقه‌های تاریخی موشکافانه، مملو از گزارش‌های ناب نویافته از ارشیوهای منتشر نشده هستند و از این رو، هم برای دانشجویان حکم دوره‌ای پیشرفته در نظریات روانشناختی و کاربردهای آن را دارند و هم برای متخصصین.

یادداشت مترجم _____

انتشار مجلد دیگری از مجموعه «مصاحبه‌ها» مایه مسرت بسیار است و خوشحالم که این جلد از مجموعه، که انگار خیال تمام شدن نداشت، به رغم مشکلات بسیار بالاخره به حلیه طبع آراسته می‌شود. انجام این کار، البته به یاری دوستان بسیاری ممکن شد که در روزهای دشوار، با ظرفیت بی‌بدیل لذت بردنشان، آن هم در شرایطی بسیار سخت، کماکان این باور را در من زنده نگه داشتند که می‌شود و اصلاً می‌بایست در هر شرایطی کار کرد و ادامه داد. اینکه نمی‌توانم در اینجا از تک تک این دوستان یاد کنم، اسباب تأسف است. اما روا نیست اگر از ذکر نام و تشکر از محمدرضا برزگر و امیر سرتیپ قاسم فراوان، که هر کدام بی‌آنکه بدانند نقش مهمی در انتشار این کتاب داشته‌اند، خودداری کنم.

فکر می‌کنم نام فروید و در سایه آن، و جاهت علمی مؤلف این اثر، که خود از پژوهشگران سترگ و بی‌نهایت کنجکاو و خستگی‌ناپذیر تاریخ روان‌کاوی و به زعم من، از استادان بی‌بدیل این رشته است، در حد خود انتخاب این اثر را توجیه کند، چرا که معتقدم انتخاب اثری برای ترجمه یا موضوعی برای نگارش،

به خصوص در شرایط کنونی که دسترسی به اطلاعات با سهولت عجیبی ممکن شده است، می‌بایست اقلاً از باب انتخاب موضوع توجیهی داشته باشد. این مهم، بالاخص درباره فروید، که از زمان حیاتش تا به امروز، بی‌اغراق موضوع هزاران اثر پژوهشی و غیرپژوهشی ارزنده و ای بسا بی‌ارزش قرار داشته، اهمیت به مراتب بیشتری دارد. چرا باید باز هم در آمدی بر زندگی و آراء فروید خواند؟ آن هم حالا که قرنی از زندگی و زمانه پدر روان‌کاوی (یا به تعبیر صحیح‌تر، پدر بزرگ روان‌کاوی) می‌گذرد و انگار چیزی از زندگی و آراء او نیست که ندانسته مانده باشد؟

پاسخ این سؤال‌ها تنها دلیلی است که مرا به ترجمه این اثر واداشت. هرچند سعی می‌کنم تا آنجا که بتوانم از وسواس و بلکه شهوت دانستن دور بمانم که به گمانم، از آفات بزرگ دنیای ماست که هر روز می‌کوشد به بازیچه‌هایی سرگرممان کند تا بیشتر در توهم دانستن، متنفذ بودن، عاملیت داشتن و خلاصه همه‌کاره و همه‌توان بودن فرو برویم و فراموش کنیم اصلاً چیز ندانسته‌ای هم (ناخودآگاه؟!) وجود دارد، خوشحالم که لذت شگفت‌زدگی از کشف بعدی از روان‌کاوی و دنیای فروید را با خوانندگان این ترجمه سهیم می‌شوم که تا پیش از این بر من پنهان بوده است. کتاب حاضر در ارائه تصویر دیگری از فروید، چه در مقام خالق روان‌کاوی و چه در مقام یک انسان، آن هم بدون فرو افتادن در مسیر سهل‌الوصول ساده‌سازی‌های مرسوم کتاب‌های درسی بی‌مایه که متأسفانه سکه رایج نهادهای دانشگاهی کشورند، موفقیت فراوانی حاصل کرده است و من نیز، به احترام این موفقیت نویسنده، امیدوارم در انتقال کلامش به زبان فارسی اندک توفیقی حاصل کرده باشم. به علاوه، باور به اینکه درک اهمیت نظریه روان‌کاوی و از آن مهم‌تر، فهم نوآوری‌های نظریه‌پردازان بعد از فروید، مستلزم بررسی روان‌کاوی در بعد تاریخی آن است، موجب شد با اطمینان

بیشتری به ترجمه این اثر که سرشار از یافته‌های تاریخی سخت‌یاب و گاه نویافته است، دست بزنم و از این رو، امیدوارم مطالعه این کتاب، سوای متخصصان، برای علاقمندان به تاریخ روان‌کاوی نیز مفید باشد.

اما ترجمه این کتاب را با احترام و سپاس بسیار، به خانم سارا داوودیان تقدیم می‌کنم که چهره‌ای به مراتب پیچیده‌تر، دشوارتر و البته جذاب‌تر از روان‌کاوی را نشانم داد... چهره‌ای که از آنچه در کتاب‌ها خوانده بودم، فاصله بسیار داشت. او به خواننده‌هایم معنا داد، هر بار که چیزی نوشتم انگار پشت سرم بود و... به من کمک کرد تا به رگم دشواری‌های فراوان، چیزی که از لذت رویا دیدن و صرف مشترک قهوه را تجربه کنم و باور کنم رویاها بسیار بسیار واقعی‌اند و واقعیت، به آن معنا که پیشتر می‌شناختم، شاید توهمی است برساخته مقتضیات تاریخی ذهنی ترس‌خورده که اگر اندکی آزادتر باشد، می‌تواند جرأت نگاه‌کردن به مناظر متحرک نیز داشته باشد...!

مهیار علینقی

_____ درباره نویسنده و تصویرگر

برت کار (نویسنده) بیش از سی و پنج سال سابقه فعالیت در حوزه سلامت روان دارد. او عضو ارشد مرکز روابط تویستاک، بخشی از مؤسسه روان‌شناسی طبی تویستاک لندن است و همین‌طور، مشاور امور روان‌شناختی در مرکز مشاوره بالینت. او همچنین مشاور امور روان‌شناختی مرکز بالبی لندن و عضو هیئت امنای موزه فروید و انتشارات موزه فروید است. او سرپرستی و ویراستاری مجموعه «تک‌نگاره‌های روان‌درمانی قانونی» و همین‌طور، ویراستاری مجموعه «تاریخ روان‌کاوی» در انتشارات کارنک را نیز برعهده دارد. از جمله کتاب‌های او، می‌توان به *درس‌های فروید برای زندگی*^۱ و *چای با وینیکات*^۲ اشاره کرد. برت کار عضو انجمن روان‌کاوی بریتانیا و انجمن روان‌درمانی بریتانیاست و در منطقه همپستد در شمال لندن، به روان‌درمانی انفرادی و زوج‌درمانی اشتغال دارد. الیسن بکدل (تصویرگر) کاریکاتوریستی اهل آمریکاست. شهرت او از سال ۲۰۰۶ و با انتشار کتاب *خنده‌بازار* آغاز شد که بعدها موضوع اقتباس تئاتر موزیکالی به همین نام قرار گرفت که جایزه تونی برای بهترین تئاتر موزیکال سال ۲۰۱۵ را به خود اختصاص داد. بکدل در سال ۲۰۱۴ مفتخر به اخذ جایزه «نبوغ» مک‌آرتور شد.

۱. ترجمه این کتاب به قلم صالح نجفی و از سوی نشر هنوز منتشر شده است. (تمامی پاورقی‌های کتاب از مترجم است).

۲. ترجمه این کتاب به همین قلم و از سوی نشر بپیش نو منتشر شده است.

ای که افسونت نُشور مردگان است،
هیئت رسول را فرمان ظهور ده.
«شائول، سر از زیر خاک بردار!
پادشاهها، پیشگوی شیخ گون را بنگر!»

جرج گُردن، لرد بایرن، «شائول»، در ترنم‌های عبری، ۱۸۱۵ (بایرن، ۱۸۱۵a، ص. ۲۶).

Dessen Wort die Toten ruft.
Sprich, dass der Prophet sich zeigt.
"Heb, dich, Samuel, aus der Gruft!
KÖnig, sieh, der Schatten steigt."

ترجمه آنا فروید از «شائول» اثر جرج گُردن، لرد بایرن^۲ که در کتاب «آنا فروید: اشعار، قطعات
نثر و ترجمه‌ها» به ویراستاری بریجیت اشپرایتزر آمده است (بایرن، ۱۸۱۵b، ص. ۲۴۳).

۱. شائول که در منابع اسلامی خوانده می‌شود، نخستین پادشاه از پادشاهان ملک یهودیه است.
۲. جرج گوردن بایرن (۱۸۲۴-۱۷۸۸): نجیب‌زاده شاعر، سیاست‌مدار و از چهره‌های جنبش
رمانتیک. او از بزرگترین شاعران تاریخ زبان انگلیسی و یکی از برجسته‌ترین شاعران انگلستان
است.

یادداشت

تقریباً هفتاد و هفت سال پس از درگذشت زیگموند فروید، افتخار بزرگی نصیب شد تا برای صرف قهوه با او ملاقات کنم.

باعث مزید امتنان است که پرفسور فروید به رغم تعلق و بی‌میلیشان در ابتدای کار، در نهایت به مصاحبه‌ای در باب زندگی و فعالیت حرفه‌ای خود رضایت دادند.

در ادامه متن کامل مصاحبه این مصاحبه را تقدیم می‌کنم و امیدوارم آنچه در پی می‌آید، مورد علاقه و توجه دانشجویان روان‌شناسی، روان‌درمانی و روان‌کاوی و دیگرانی قرار بگیرد که دغدغه ذهن انسان و درمان آن را دارند.

شخصیت‌ها

ز. ف. : پرفسور زیگموند فروید، پدر روان‌کاوی (متوفی به تاریخ بیست و سوم سپتامبر ۱۹۳۹).

و. ک. : ویلهلم کرل، صاحب کافه لانتمان طی سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۶ (متوفی به تاریخ ۱۹۲۲).

ب. ک. : پرفسور برت کار، مصاحبه‌کننده (هنوز نمرده).

زمان: حال حاضر

مکان: کافه لانتمان، اونیورسیتات رینگ ۴، اینر اشتات، وین، اتریش.

مصاحبه

دکتر کورت آیسلر:

«پرفسور آبخو نمی‌نوشید؟»

Dr Kurt Eissler:

“Bier hat der Professor nicht getrunken?”

دکتر والتر اشمیدبرگ:

«آنقدر که می‌دانم، نه! فقط قهوه، مثل تمام وینی‌ها».

Dr Walter Schimideberg:

“Soviel ich weiss, nein! Nur Kaffee, wie jeder Wiener.”

دکتر کورت آیسلر مسئول بایگانی‌های زیگموند فروید در مصاحبه با دکتر والتر اشمیدبرگ، ۲۰ جولای ۱۹۵۴.

بازنشر از متن پیاده‌شده مصاحبه‌ای منتشرنشده متعلق به بخش مقالات زیگموند فروید، واقع در مجموعه زیگموند فروید کتابخانه کنگره، واشنگتن دی. سی.، ایالات متحده آمریکا (آیسلر، ۱۹۵۴، ص. ۱۶).

_____ فَنجان اول | احضار پرفسور زيگموند فرويد

ویلhelm کرل نزدیک میز می شود و تعظیم می کند
و. ک. : *به کافه لانتمان خوش آمدید آقای کار.

ب. ک. : ممنونم آقای کرل. افتخار می کنم که امروز اینجا هستم و بی اندازه
ممنونم که اجازه دادید در بنای تاریخی شما با پرفسور فروید مصاحبه کنم.
و. ک. : پرفسور فروید سالهاست از سرشناس ترین مشتریان ماست. بسیار
مفتخریم که ایشان کافه لانتمان را به عنوان قهوه‌خانه خودشان برگزیده‌اند.

ب. ک. : وین به این همه قهوه‌خانه‌های بی نظیر مباحثات می کند.
و. ک. : بله، بله، همینطور است، ما قهوه‌خانه‌های بسیاری داریم. اما اگر
می‌خواهید با پرفسور فروید مصاحبه کنید می‌بایست به لهجه وینی‌ها صحبت
کنید. اینطور که می‌بینم زبان آلمانی را در وین نیاموخته‌اید، درست می‌گوییم؟
ب. ک. : بله، همینطور است.

و. ک. : به این خاطر می‌گوییم که حین ادای کلمه Kaffeehäuser یا همان
قهوه‌خانه، بخش اول را مشدد ادا کردید. آلمانی‌ها اینطور می‌گویند. آنها می‌گویند

Kaffee. منظور همان قهوه در زبان شماست. ما وینی‌ها برعکس آنها و بیشتر شبیه فرانسوی‌ها می‌گوییم Kaffee. ما بخش دوم را مشدداً می‌کنیم، نه بخش اول را. پرفسور فروید همیشه Kaffee سفارش می‌داد. فکر می‌کنم لازم است این چیزها را بدانید.

ب. ک. : خیلی لطف دارید آقای کرل. ممنونم.

و. ک. : البته آنقدر هم موضوع مهمی نیست. پرفسور فروید به خوبی به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند.

ب. ک. : البته.

و. ک. : داشتیم از قهوه‌خانه‌های وین می‌گفتیم.

ب. ک. : آه، بله...

و. ک. : باید بدانید که در روزهای اوج پیش از جنگ...

ب. ک. : جنگ جهانی دوم؟

و. ک. : جنگ جهانی دوم، بله. پیش از جنگ جهانی دوم قهوه‌خانه‌های ما جایگاه بسیار ویژه‌ای در زندگی وینی‌ها داشتند. همه می‌آمدند اینجا. وقتی هم می‌آمدند، می‌ماندند. مثل استارباکس امروزی شما نبود که آدم‌ها در آن برای یک لحظه ظاهر شوند و لحظه بعد غیبتشان بزند. آن روزها وینی‌ها ساعت‌ها می‌آمدند و قهوه می‌نوشیدند، روزنامه می‌خواندند، شیرینی می‌خوردند، دوستانشان را می‌دیدند...

ب. ک. : بیشتر شبیه یک محفل اجتماعی بود.

و. ک. : جایی برای صرف قهوه،... غذا... برای مصاحبت. می‌توان گفت یک محفل اجتماعی. اما محفل فضلا و اندیشمندان هم بود.

ب. ک. : فکر می‌کنم نویسندگان و هنرمندان همواره تعلق خاصی به قهوه‌خانه داشتند.

و. ک. : بعضی نویسنده‌ها چند سالی از عمرشان را در اینجا گذراندند

و چندین و چند صفحه شعر و داستان خلق کردند. خیلی از هنرمندان Stammgast شدند.

ب. ک. : Stammgast؟ مهمان ثابت؟

و. ک. : بله، همان که شما در زبان خودتان می‌گویید «پای ثابت».

ب. ک. : آه، بله. پرفسور فروید هم مهمان ثابت کافه لاتمان شدند.

و. ک. : عزیزترین مهمان ثابت ما. همیشه بسیار افتخار می‌کردیم که

اینطور به ما سر می‌زنند. می‌دانید، پرفسور می‌توانست به کافه دِمِل در کُل مارکت برود - شنیده‌ام دمل شیرینی‌های خوبی دارد - یا برود کافه هُولکا در دُرْدِرگاسه یا کافه اشپِرل در گومپندرِفِرگاسه. اما اینجا می‌آمد، به کافه لاتمان.

ب. ک. : حتماً از این موضوع بسیار به خود می‌بالید.

و. ک. : مایه افتخار ماست.

ب. ک. : خاطریم هست که یادداشتی از یک نویسنده اتریشی به نام

یوزف وکسبرگ^۱ می‌خواندم که...

و. ک. : این اسم را نمی‌شناسم.

ب. ک. : نویسنده بسیار برجسته‌ای بود که به گمانم در سال ۱۹۳۹ به

ایالات متحده مهاجرت کرد. آقای وکسبرگ در آن نوشته روایت بسیار

جالبی از قهوه‌خانه‌های وین به دست داده و با ظرافت نوشته بود: «می‌گفتند

بعضی مردان بیش از یک همسر داشتند، اما صرفاً مشتری یک قهوه‌خانه

بودند».

و. ک. : کاملاً صحیح است. آدم‌ها برای Jause می‌آمدند.

ب. ک. : Jause؟

و. ک. : بی‌تردید از ابداعات وینی‌هاست: نوعی استراحت میان‌روز که

۱. یوزف وکسبرگ (۱۹۸۳-۱۹۰۷): نویسنده، روزنامه‌نگار و موسیقی‌دان کلمی اهل چک.